



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

اداره‌ی عراق به مردم عراق مربوط می‌شود

شناسنامه مطلب	
کد مطلب	b-۲۰۴
رده	بصیرتی/تحلیل/تحلیل‌ها/حوادث و وقایع
برچسب	ایران، عراق، رهبر انقلاب، مصطفی‌الکاظمی
توضیحات	

پایگاه ترکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمُو

nomov.ir

- با توجه به اینکه این اولین سفر آقای الکاظمی بعد از شهادت سردار سلیمانی به ایران است، به نظر جناب عالی مهم‌ترین تمایزات دیدار نخست‌وزیر عراق با رهبر انقلاب چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم؛ سفر نخست‌وزیر محترم عراق به تهران در یک فضای خیلی خاصی صورت گرفت. از یک طرف سلسله‌ی تبلیغاتی مطرح بود مبنی بر اینکه انتخاب دولت جدید عراق در یک مقیاسی خارج از خواسته‌ی شیعیان، خواسته‌ی اکثریت مردم، خواسته‌ی مرجعیت و خارج از روال طی شده‌ی عادی عراق و همین‌طور خارج از مطلوب‌های جمهوری اسلامی ایران و جبهه‌ی مقاومت اتفاق افتاده است، و از طرف دیگر به سفر آقای الکاظمی به عربستان و بعد به آمریکا برگشت و این‌طور جمع‌بندی می‌شد که اولین سفر آقای الکاظمی یک سفر دو به یک هست، به این معنا که گرایش‌های عمومی در سیاست خارجی دولت آقای الکاظمی بیشتر آمریکایی-سعودی است. و گرایش‌هایش به سمت مقاومت و محور مقاومت کاهش پیدا می‌کند و یک وضعیت نزولی را طی می‌کند.

بسیاری هم گمان می‌کردند که به دلیل بیماری کرونا که در طول حدود پنج‌ماه گذشته دیدار خاصی رهبر معظم انقلاب به‌خصوص با شخصیت‌های خارجی نداشتند، بنابراین همین روال ادامه پیدا می‌کند و برخلاف موارد قبل که نخست‌وزیران در سفر به ایران با حضرت امام خامنه‌ای ملاقات می‌کنند، این بار این اتفاق نمی‌افتد. بنابراین این مسائل مجموعاً با هم یک تصویر خاصی از روابط ایران و عراق را به اذهان عمومی هم در داخل ایران و هم در منطقه تزریق کرده بود. ما می‌دانستیم که این تصاویر تا چه حد غیرواقعی هست، ولی برای توده‌های مردم تشخیص اینکه اساساً چه در عراق می‌گذرد و ارتباط این موضوعات با ایران چیست، یک مقداری دشوار بود.

اما با همه‌ی تفاسیر این سفر به تهران انجام شد و سفر به عربستان لغو شد و یا به تأخیر افتاد. در این دیدار هم مطالب اساسی بین رهبر معظم انقلاب و آقای مصطفی الکاظمی ردوبدل شد و هم توافقات اقتصادی صورت گرفت و مباحثی در زمینه‌ی ارتقاء روابط اقتصادی و ارتقاء روابط از حدود دوازده میلیارد دلار در سال به بیست میلیارد دلار مطرح شد. این موضوعات تقریباً توافقاتی بود که در خلال این سفر صورت گرفت.

نوع مواجهه‌ی رهبر معظم انقلاب با آقای الکاظمی خیلی تأثیرگذار و تعیین‌کننده بود. ایشان تأکید کردند که ما در امور عراق دخالت نمی‌کنیم. اداره‌ی عراق مربوط به مردم عراق می‌شود و تشخیص مسائل اولویت‌دار عراق با مردم عراق و با دولت عراق است. حتی فرمودند که ما مخالف رابطه‌ی عراق با آمریکا نیستیم. و بعد اشاره کردند که یک وقتی آقای حکیم می‌خواست به آمریکا برود، آمد و از من پرسید شما نظری یا ملاحظه‌ای دارید؟ من گفتم نه ما چه نظری باید داشته باشیم و ایشان رفتند آمریکا و برگشتند و ما دخالت نکردیم. مرحوم آقای سید عبدالعزیز حکیم مدتی در رأس

وحدت شیعی در عراق بود. عراق یک ائتلاف شیعی داشت که در رأس آن و سخنگوی آن آقای سید عبدالعزیز بود. منتها یک مسئله‌ای را رهبر معظم انقلاب در این دیدار برجسته بیان کردند و آن هم مسئله‌ی آمریکا است. و اشاره هم کردند که گروه‌های شیعه با دولت شما مشکل ندارند. اعم از گروه‌هایی که شناخته شده‌ی مؤثر در تشکیل دولت بودند و گروه‌هایی که شناخته شده هستند، اما خیلی تأثیرگذار در تشکیل دولت نبودند و گاهی در افواه عمومی عراقی‌ها، به عنوان مخالف دولت معرفی می‌شوند.

حضرت آقا فرمودند که گروه‌های شیعه با شما مشکلی ندارند و مشکل آمریکا است. مشکل هم از آنجا ناشی می‌شود که آمریکایی‌ها در چهارچوب و قاعده نمی‌گنجند. وارد کشور شما شدند و بدون هیچ هماهنگی با شما هم هواپیماهایشان را به پرواز درمی‌آورند و هم میهمان شما را و هم فرماندهی ارشدتان آقای ابومهدی المهندس را به شهادت می‌رسانند. این‌ها نمی‌توانند باشند و کشورهای منطقه احساس امنیت کنند. کما اینکه در این صحنه دولت عراق نمی‌تواند بگوید این سرزمین من است و آمریکایی‌ها با ما فعالیت می‌کنند و حضور و مسائل آن‌ها ارتباطی با ایران، ترکیه، اردن، سوریه، عربستان و کویت و... ندارد. اما الان اتفاقی که افتاده نشان می‌دهد که اتفاقاً ربط دارد.

وقتی سردار سرافراز ایران به صورت رسمی و با مجوز وارد فرودگاه بغداد شد و میهمان دولت عراق بود و در فرودگاه مدنی پیاده شد و نه در یک پادگان و مورد حمله‌ی آمریکا قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد، دیگر طرف عراقی نمی‌تواند بگوید که این مسئله به شما ارتباطی ندارد و به من ارتباط دارد. آقا این موضوع را تفکیک کردند و با قاطعیت هم در این باره صحبت کردند. یعنی به میزانی که صحبت در بخش اول که در مورد عراق و عراقی‌ها و نخست‌وزیر عراق می‌شد از حداکثر لَینت و نرمی تبعیت می‌کرد و نشان می‌داد که در اینجا یک فضای برادرانه حاکم هست. کما اینکه حضرت آقا در مقدمه‌ی صحبتشان به آقای الکاظمی فرمودند شما در بین برادران خودتان هستید و اینجا خانه‌ی شما است. فضای بحث خیلی گرم و برادرانه و لَین و خیلی خودمانی بود. اما بحث به آمریکا که رسید، چون آمریکا مشکل مشترک ما و عراق و منطقه و جهان هست، لحن حضرت آقا تغییر کرد و با قاطعیت و تأکید زیاد فرمودند ما از کسانی که خون سردار و خون میهمان شما را در عراق بر زمین ریختند، نخواهیم گذشت و آن‌ها را تعقیب می‌کنیم.

این بیان قاطع و بدون رودربایستی و هشدارآمیز، جهت‌دهنده و راهبردی بود که از سوی رهبر انقلاب بیان شد و آقای الکاظمی هم در برابر این صحبت‌ها همراهی نشان داد. یعنی بیان آقای کاظمی این چنین بود که ما این مسائل را درک می‌کنیم و با رهنمودهای شما موافقیم و در جهت بهبود شرایط تلاش می‌کنیم. این نشان می‌دهد که مجادله‌ای بین ما و عراق نیست. بعضی‌ها تلاش می‌کنند که این مسئله را تبدیل به یک مجادله کنند. بلکه مسئله‌ی مشترک ما و عراق، آمریکا است. به میزانی که ما حرف از اخراج آمریکایی‌ها می‌زنیم، اخراج آمریکا در عراق مصوبه‌ی پارلمان عراق هم

هست. یعنی یک مصوبه‌ی قانونی که با رأی ۱۶۹ نفر از نمایندگان با قاطعیت در پارلمان عراق تصویب شد که می‌گوید آمریکا باید از عراق اخراج شود.

در مجموع این دیدار توانست تا حد بسیار زیادی تمام ابهاماتی که درخصوص مسائل بین ما و عراق مخصوصاً پس از شهادت سردار سلیمانی را برطرف کند و یک نوری بود که تابیده شد و محیط منطقه‌ای ما را در این بحث روشن کرد.

- اشاره به ماجرای پل برمر توسط رهبر انقلاب چه عقبه‌ای داشت؟ حکومت پل برمر بر عراق نماد چیست؟

در بحث عراق یک موضوعی که کمتر از آن صحبت شده است، نقش جمهوری اسلامی و به‌طور خاص نقش رهبر معظم انقلاب در رفع اشغال نظامی عراق هست. در ایران و در منطقه راجع به نقش ایران در دفع فتنه‌ی داعش خیلی صحبت شده است و البته جا دارد بیش از این هم صحبت شود، اما راجع به نقش ایران در اخراج آمریکایی‌ها از عراق کمتر صحبت شده که یک اتفاق خیلی مهمی بود. می‌دانید که آمریکایی‌ها از سال ۱۹۴۵ به این طرف که در دنیا در قامت یک ابرقدرت تا به امروز خودشان را نشان دادند، حدود ۷۵ سال از آن زمان می‌گذرد و آمریکایی‌ها در هیچ کجا وارد نشدند مگر اینکه قوانین خودشان را حاکم کردند و مصلونیت حقوقی یعنی کاپیتولا سیون از آن کشور گرفتند و حجم نیرو، زمان حضور، نحوه‌ی حضور و حضور نظامی‌شان را در آنجاها خودشان تعیین کردند. علی‌رغم اینکه ۷۵ سال از پایان جنگ جهانی دوم می‌گذرد، آمریکایی‌ها الان هم در اطراف ژاپن مثل جزیره‌ی اوکیناوا و در اطراف آلمان در دریای آدریاتیک و جاهای دیگر پایگاه نظامی دارند و از مصلونیت کامل برخوردارند، تا جایی که اگر سرباز آمریکایی به دختر ژاپنی تجاوز کند، دولت ژاپن حق ندارد اعتراض کند. آمریکا یک اختیار مطلق برای خودش قائل است.

اما آمریکایی‌ها وقتی وارد عراق شدند، صحبت از صد سال حضور کردند. اصلاً آقای کسینجر با صراحت گفت که ما باید صد سال دولت را در اختیار داشته باشیم. نه اینکه دولت دست‌نشانده ایجاد کنند، بلکه صحبتش این بود که دولت را ما باید تشکیل دهیم. آقای جی گارنر هم به‌عنوان فرمانده نظامی به عراق آمد و این کشور را اشغال کرد. البته بعد از مدتی به آقای پل برمر تحویل داد. این‌ها با صراحت می‌گفتند که حضور ما در عراق یک حضور بدون قید زمان است. ما به اینجا آمديم که دولت تشکیل دهیم و اینجا را اداره کنیم. اما همین آمریکایی که در سال ۲۰۰۳ عراق را اشغال کرد، در سال ۲۰۰۶ به این جمع‌بندی رسید که عراق ژاپن و آلمان نیست، و نمی‌شود در این کشور ماند و باید فکر دیگری کرد. آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۷ قراردادی با دولت وقت عراق آقای نوری مالکی امضاء کردند که بر مبنای آن توافق، آمریکایی‌ها از سال ۲۰۰۹ شروع به خارج کردن نیروهایشان از عراق کردند و تا پایان سال ۲۰۱۱ کاملاً عراق را تخلیه

کردند. حالا سؤال این هست که واقعاً این اتفاق همین‌جوری افتاد؟ یعنی آمریکایی‌ها بدون حساب و کتاب وارد عراق شدند و بعد هم همین‌جوری تصمیم گرفتند کاری در عراق انجام دهند که به هیچ‌وجه در آلمان و ژاپن و جاهای دیگر انجام نداده بودند، یا اینکه یک دستی وجود داشت که اجازه ندهد عراق در اشغال دائم آمریکا بماند؟

رهبر معظم انقلاب هم در این دیدار به این مسئله اشاره‌ای کردند و فرمودند آمریکایی‌ها اراده‌شان مبنی بر اشغال دائمی بود. الان هم به این فکر می‌کنند که یک دولتی شبیه دولت برمر را در عراق بر سرکار بیاورند. لذا به آقای کاظمی گفتند که دولت آمریکا موافق دولت شما نیست. اگرچه به ظاهر ابراز موافقت می‌کنند، ولی موافق نیستند. مطلوب آمریکایی‌ها این است که یک دولت دست‌نشانده‌ی کامل از نیروی خودشان سرکار بیاید. یعنی یک دولت برمری در عراق حاکم شود. آقا فرموده بودند که اگر شرایط عراق شرایط انقلابی نبود، الان آقای پل برمر بر عراق حاکم بود. این را تبیین کردند. منتها حضرت آقا در این باره از عبارتهای کوتاه استفاده کردند و یک اشاره‌ی گذرای کردند. درواقع یک یادآوری به این مسئله کردند که آمریکایی‌ها به دنبال چه هدفی در عراق هستند. بر همین اساس هم ما واقعاً باید این مسئله را برای عراقی‌ها روشن کنیم. بعضی از عراقی‌ها یک وجه حضور آمریکا در عراق را حذف صدام حسین می‌دانند. یعنی با آمدن آمریکا به کشورشان یک دیکتاتور حذف شد.

اما آمریکا در عراق به دنبال چه هدفی بود؟ اگر بگوییم آمریکا به دنبال حذف دیکتاتور بود، پس چرا این کار را در عربستان انجام نمی‌دهد. آنجا که دیکتاتوری خیلی بیشتر است. چرا این کار را در رژیم اسرائیل انجام نمی‌دهد؟ آنجا که دیکتاتوری و جنایت خیلی شدیدتر است. یک جنایت هفتاد ساله، بلکه صد ساله در فلسطین در جریان است. پس مسئله‌ی آمریکا برداشتن صدام حسین نبوده، بلکه تسلط بر عراق است. اتفاقاً آقای ترامپ حدود دو سال پیش که به پایگاه عین‌الاسد در استان الانبار عراق آمد، گفت ما به این کشور آمدم که ایران را کنترل کنیم. ما می‌خواهیم ایران را از مرزهای شرقی تا غربی‌اش، یعنی از پاکستان و افغانستان تا عراق کنترل کنیم. بنابراین این‌ها یک سیطره‌ی منطقه‌ای را از اوّل دنبال می‌کردند و الان هم دنبال می‌کنند. اما این قسمت دوم ماجرا در عراق کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مخصوصاً اینکه آمریکایی‌ها ناگزیر شدند که در سال ۲۰۰۷ قرارداد خروج را امضاء کنند و ۲۰۰۹ هم از عراق بروند. طرف عراقی بعضاً خیال می‌کند که اصلاً از اوّل هم بنا بر همین بوده که آمریکا سال ۲۰۰۳ بیاید و سال ۲۰۰۷ برود. نه این‌طوری نبوده است، بلکه یک دست قدرتی آمریکا را وادار کرد که دست از آن افسانه ولو موقت بردارد و بیاید امضاء بدهد و از عراق برود. وگرنه همین الان هم انتخاب آمریکا، تسلط و هژمون بر عراق است.

-در بخشی از این دیدار رهبر انقلاب به نقش آیت‌الله سیستانی و حشدالشعبی پرداختند. در این مورد هم توضیحاتی فرمایید.

یک دیدگاهی رهبر معظم انقلاب دارند مبنی بر اینکه در هر جغرافیایی از منطقه‌ی اداره‌ی آن جغرافیا به عهده‌ی مردم، مسئولین، شخصیت‌ها و ساختارهای خود آن بخش از منطقه است. در عراق شخصیتی مثل حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی دامت برکاته مصدر تصمیمات درباره‌ی عراق است. در لبنان سیدحسن نصرالله مصدر تصمیمات سیاسی درباره‌ی لبنان است. در یمن آقای سیدعبدالملک بدرالدین مصدر تصمیم‌گیری درباره‌ی یمن است. حضرت آقا خواستند این مسئله را مورد تأکید قرار بدهند که از نظر ما آن کسی که در عراق محوریت دارد شخص آیت‌الله سیستانی است و دولت باید ارتباطات ویژه‌ای با ایشان داشته باشد، و ما تابع تشخیص آیت‌الله سیستانی در صحنه‌ی عراق هستیم و به تشخیص ایشان در صحنه‌ی عراق کمک می‌کنیم. یعنی به اجرای تشخیص آیت‌الله سیستانی کمک می‌کنیم. اجرای آن چیزی که آیت‌الله سیستانی در صحنه‌ی عراق با دولت و غیر دولت تفاهم می‌کند.

اما در مورد حشدالشعبی یک نگرانی وجود دارد. حشدالشعبی یک نهاد ملی، یک نهاد اسلامی، یک نهاد جهادی، یک نهاد امنیت بخش و یک نهاد ثبات بخش در عراق هست و با دشمنی‌ها و مخالفت‌هایی که آمریکایی‌ها و بعضی‌ها و داعشی‌ها و سعودی‌ها با حشدالشعبی می‌کنند، به تدریج آن را تبدیل به یک نقطه‌ی اختلاف در عراق می‌کنند. یک جایی دولت را در مقابل حشدالشعبی قرار دهند، و یک جایی حشدالشعبی را در مقابل دولت قرار دهند که یک شکافی در داخل جامعه‌ی عراق ایجاد کنند که زمینه‌ی تسلط دوباره‌ی آن‌ها بر عراق فراهم شود. همان‌طوری که رهبر معظم انقلاب فرمودند باید قدر آیت‌الله سیستانی را دانست، فرمودند باید قدر حشدالشعبی را هم دانست. این قدرشناسی از حشدالشعبی مسئله‌ی داخلی عراق است و رهبر معظم انقلاب دولت عراق را به این نکته توجه دادند که این سرمایه‌ای که عراق از دل یک تجربه‌ی سهمگین و پرهزینه به دست آورده، ضمانت بخش امنیت عراق هست. و یک وقت در این مراودات و در این رفت‌وآمدها گرفتاری مهربی نشود و از کانون توجه رهبران در عراق خارج نشود. به نظر من این توصیه‌ی بسیار به جایی بود و البته واکنش آقای مصطفی‌الکاظمی هم این بود که ما هم آیت‌الله سیستانی را به عنوان سرمایه‌ی عراق می‌شناسیم و دولت خودش را موظف می‌داند که با ایشان هماهنگ باشد و امنیتان را مرهون مجاهدت‌های حشدالشعبی می‌دانیم و اجازه نمی‌دهیم که خدشه‌ای به آن وارد شود.

-سیاست اصلی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با دولت عراق و دیگر بازیگران داخلی صحنه عراق چیست؟

بعضی‌ها توقع دارند نوع رابطه‌ای که ما به عنوان جمهوری اسلامی با عراق که برخواسته‌ی از برادری اسلامی هست و برای امنیت آن‌ها هزینه و شهید دادیم، باید از نوع رابطه‌ی آمریکا با عراق یا با عربستان باشد. یعنی ترکیبی از رابطه‌ی ایجابی و سلبی باشد و ما باید در جایگاه آمر نشسته باشیم. خب این غلط است و رابطه‌ی ما و عراق رابطه‌ی هژمونیک نیست که یک کسی قدرت هژمونی باشد و دیگری در ذیل هژمون بخواد تعریف شود. اصلاً این‌طوری

نیست. رابطه‌ی ما رابطه‌ی امت درون امت است و در مرکزیت این رابطه محبت وجود دارد. تعبیر شهید سردار سلیمانی این بود که می‌گفت دیپلماسی ما، دیپلماسی محبت است. پس عراقی و ایرانی نباید احساسی غیر از احساس برادری داشته باشد.

این یک رابطه‌ی خاصی بین ما و عراق ایجاد می‌کند و دائماً این روابط با همین ادبیات برادری استمرار پیدا می‌کند، کما اینکه استمرار پیدا کرده است. عراق در سال ۲۰۰۳ دولت سازی را شروع کرد و در سال ۲۰۰۴ اولین دولت را که دولت آقای عیاد علاوی بود، تشکیل داد. در طول این مدت رابطه‌ی بغداد و تهران زیر دید و نگاه تند و زیر ضربات آمریکایی‌ها، سعودی‌ها، اسرائیلی‌ها، اروپایی‌ها و دیگر دولت‌ها بوده است. این فشاری که الان ما داریم مشاهده می‌کنیم که عراق رابطه‌اش را با ایران قطع یا کم کند، قبلاً هم بوده است. اما در طول این سال‌ها یعنی از سال ۲۰۰۴ که اولین دولت در عراق شکل گرفت، تا امروز که دولت پنجم در عراق هست، روابط با ایران دائماً حفظ شده و تحت تأثیر تکانه‌ها قرار نگرفته است. به خاطر اینکه اساس رابطه برادری و نیازهای مشترک است.

نکته‌ی بعدی این است که ایران از قدرتمندی عراق حمایت می‌کند. در همین دیدار هم رهبر معظم انقلاب بر این مسئله تأکید کردند و فرمودند ما از دولت قدرتمند در عراق حمایت می‌کنیم. ما خواهان دولتی قدرتمند و ثروتمند در عراق هستیم. ما خواهان سیادت عراق هستیم و سیادت عراق و توانمندی عراق، توانمندی جمهوری اسلامی هم هست. این را با یک تأکید خاصی بیان فرمودند. اما اقتضائات توانمندی چیست؟ آیا توانمندی فقط در قاعده‌ی دولت قرار می‌گیرد؟ آیا توانمندی عراق مساوی با توانمندی دولت عراق است و یا دولت یک جزئی از توانمندی عراق است؟ در ایران هم همین مسئله مطرح است. آیا قدرتمندی جمهوری اسلامی صرفاً قدرتمندی دولت است؟ یا دولت باید قدرتمند باشد؟ فراتر از دولت باید قدرتی وجود داشته باشد، یعنی دولت قدرتمند، دستگاه قضائی قدرتمند، پارلمان قدرتمند، نیروی نظامی قدرتمند، رهبر قدرتمند، مردم قدرتمند. این‌ها همه کنار هم اقتدار و قدرت یک کشوری را ایجاد می‌کنند. ما وقتی می‌گوییم خواهان عراقی قدرتمند هستیم، به مفهوم واقعی کلمه خواهان قدرتمندی تمام اجزاء در عراق هستیم. یک جزء عراق گروه‌های مردمی‌اند. همین تجربه‌ی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، یعنی دوره‌ی سیطره‌ی داعش در عراق به ما نشان داد که گروه‌های رسمی به تنهایی نمی‌توانند امنیت را تأمین کنند، بلکه نیاز به این هست که ظرفیت‌های مردم پای کار بیایند.

بنابراین ما در مسئله‌ی حمایت از یک عراق قدرتمند، بر همه‌ی اجزاء یعنی دولت قدرتمند، پارلمان قدرتمند، دستگاه نظامی قدرتمند، دستگاه اطلاعاتی قدرتمند، مرجع قدرتمند و مردم قدرتمند تأکید می‌کنیم. اما به شدت مخالف تضعیف گروه‌هایی مثل کتائب حزب‌الله هستیم. ممکن است دولت با کتائب حزب‌الله یک اختلافی داشته باشد، ولی ما در اختلاف آن‌ها دخالتی نمی‌کنیم. بلکه تأکید هم می‌کنیم که کتائب حزب‌الله دولت را تضعیف نکند. ضمن اینکه

کتاب حزب الله یک حقیقت و بخشی از قدرت عراق است. این گروه‌های مقاومت باید مورد حمایت قرار بگیرند. ما توصیه‌ای که به دولت می‌کنیم و در فرمایش حضرت آقا هم بود، مراعات این گروه‌ها است. توصیه‌ای هم که به گروه‌ها می‌کنیم، متقابلاً مراعات دولت است. بعضی از گروه‌ها می‌گویند که دولت باید تغییر کند. ما می‌گوییم چرا دولت باید تغییر کند؟ دولت، دولت قانونی است و باید کارش را ادامه دهد. دولت هم وقتی می‌گوید که این گروه باید ذیل دولت قرار بگیرد، می‌گوییم به چه مناسبت باید ذیل دولت قرار بگیرد؟ این گروهی هست که به دولت کمک می‌کند و باید به این کارش ادامه دهد.

متأسفانه این نکته را بعضی از دوستان در عراق ترجمه‌ی به دخالت می‌کنند. یعنی ایران در عراق دخالت می‌کند و باعث تضعیف دولت می‌شود. ما در عراق دخالت نمی‌کنیم. بلکه ما توصیه‌ی برادرانه می‌کنیم. همان‌طوری که اگر حزب الله لبنان کاملاً ذیل دولت و ذیل ارتش قرار بگیرد، لبنان تضعیف می‌شود و اگر حزب الله مقابل دولت قرار بگیرد، لبنان تضعیف می‌شود و بالعکس، نباید هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها بیفتد. در جاهای دیگر و در عراق هم همین‌طور است. ما از عراق و از اجزاء عراق، از کرد عراق، از سنی عراق، از شیعه‌ی عراق، از دولت عراق، از مردم عراق، از گروه‌های مختلف عراق، از کتاب، از حشدالشعبی، از ارتش، از مکافحه‌الارهاب، از پلیس اتحادیه و از همه حمایت می‌کنیم. همه باید نقش‌های خودشان را درست و به‌موقع و با هماهنگی باهم ایفا کنند.

این نکته‌ای است که بعضی‌ها درست به آن توجه نمی‌کنند و اسمش را دخالت می‌گذارند. در حالی که این انسجام‌بخشی و دعوت به انسجام است. درواقع سیاست جمهوری اسلامی در همه جا انسجام‌بخشی است. در عراق هم سیاست ما انسجام‌بخشی است.

-رهبر انقلاب حضور آمریکا در منطقه را به زیان ملت‌ها می‌دانند که موجب ناامنی، ویرانی و عقب‌ماندگی در منطقه می‌شود. تحلیل جناب‌عالی در مورد عواقب حضور آمریکا در منطقه چگونه است؟ ادامه‌ی حضور آمریکا برای کشورهای منطقه چه تبعاتی دارد؟

اگر به فضای افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه و لبنان نگاه کنید، یک نکته‌ای به‌طور مشترک وجود دارد که حداقلش این است که حضور آمریکایی‌ها به یک مسئله‌ی مناقشه برانگیز تبدیل شده است. مثلاً الان دولت افغانستان می‌گوید آمریکایی‌ها چرا خارج از اراده‌ی من با مخالفانم گفت‌وگو می‌کنند؟ این کنفرانس‌ها و اجلاس‌ها چیست که برگزار می‌شود؟ یا مثلاً طالبان بیانیه می‌دهد که آمریکایی‌ها باید خارج شوند و اگر خارج نشوند ما علیه آن‌ها اقدام می‌کنیم. بنابراین در اینجا یک مناقشه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد آمریکا نقش همگرایی در افغانستان ایجاد نکرده است و

کار خودش را می‌کند و به شدت مورد سوءظن از سوی دولت افغانستان و طالبان است. در پاکستان هم همین‌طور است. آمریکایی‌ها بدون اجازه‌ی ارتش پاکستان، در نقاطی دست به عملیات می‌زنند. و هر وقت دلشان خواست به هر جایی و به مردم، به نیروهای نظامی و به منابع پاکستان حمله می‌کنند. پاکستانی‌ها هم می‌گویند آمریکایی‌ها به نفع ما کاری نمی‌کنند، بلکه امنیت ما را به خطر انداخته‌اند. ارتش پاکستان از اقدامات دولت و ارتش آمریکا احساس حقارت می‌کند.

در عراق هم همین‌طور است. الان در عراق وضعیت حضور نظامیان آمریکایی تبدیل به یک مسئله‌ی انشقاقی شده است. حداقل یک عده‌ای در پارلمان رأی به اخراج آمریکا دادند. یک عده هم ممکن است بگویند که ما خواهان ادامه‌ی حضور آمریکا هستیم، کم‌اینکه دولت کردستان عراق هم گفت که ما خواهان ادامه‌ی حضور نظامیان آمریکایی در پایگاه حریر در اربیل هستیم. پس این قضیه کرد و عرب را به هم نمی‌رساند و باعث ایجاد اختلاف بیشتر می‌شود. در سوریه هم همین‌طور است. هواپیماهای جنگنده‌ی نیروی هوایی آمریکا در حریم هوایی سوریه، مسیر پروازی هماهنگ شده‌ی بین ایران و سوریه و لبنان را به‌مخاطره انداخته‌اند. یعنی حریم هوایی سوریه را شکستند و دولت سوریه علیه دولت آمریکا بیانیه داد. در لبنان هم همین‌طور است. الان دولت لبنان از اقدام تروریستی نیروهای نظامی سنتکام علیه هواپیمای ماهان ایران شکایت کرده است. پس حضور آمریکا در منطقه مناقشه برانگیز است.

حضور آمریکا براساس تجربه‌ی ملت‌های منطقه، حضوری نیست که گرهی را از کشور باز کند. بلکه مسائل مختلف را به هم گره می‌زند. حضرت آقا فرمودند که منطقی این است که آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا که منطقه‌ی ما هست برود. البته ممکن است بعضی‌ها بگویند ایران با این حرف دارد در امور کشورهای دیگر دخالت می‌کند، ولی ما دخالت نمی‌کنیم. بلکه ما می‌گوییم امنیت یک مقوله‌ی یکپارچه است. آسمان منطقه‌ی ما تا یمن و آسیای میانه و پاکستان تا دریای مدیترانه یک آسمان است. وقتی یک تیر در یک نقطه‌ی این آسمان شلیک می‌شود، امنیت همه در بُعد پروازی به‌خطر می‌افتد. وقتی هواپیمای پاکستانی می‌خواهد به لبنان برود، اگر یک اتفاق در آسمان سوریه بیوفتد، امنیت او هم از بین می‌رود. بنابراین آسمانی که در این منطقه یکپارچه هست و با امنیت گره خورده، چگونه می‌شود که ما مسائل امنیتی را در منطقه مثل مسائل سیاسی تفکیک کنیم؟ مسائل سیاسی را می‌شود تفکیک کرد و هر واحد سیاسی می‌تواند جدا از هم باشند. می‌شود شکل‌های مختلف سیاسی در یک منطقه‌ای باشند و این‌ها با هم کار کنند، اما نمی‌شود رژیم امنیتی مختلف باشد. برای اینکه اینجا به هم پیوسته است. اگر کشوری بخواهد به آمریکا پایگاه بدهد، و کشور دیگری آمریکا را دشمن شماره‌ی یک خودش بداند و نسبت به مسائل آمریکا حرف داشته باشد که این نمی‌شود.

در ۱۸ تیرماه امسال وقتی سرلشگر باقری توافق امنیتی با دولت سوریه امضاء کرد، آقای مکنزی فرمانده نیروهای سنتکام بلافاصله با یک سرعتی از افغانستان وارد منطقه‌ی التنف سوریه شد و به ارزیابی توافق ایران و سوریه از یک فاصله‌ی خیلی نزدیکی مبادرت کرد. این همان آمریکا است. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که آمریکا می‌شود در سوریه نباشد، ولی در افغانستان باشد. بعد بگوییم در سوریه ما امنیت را برقرار کردیم. این چنین نیست چراکه این یک محیط به‌هم‌پیوسته است. مثل سیاست و دولت‌های سیاسی نیست که انواعی از دولت‌های برآمده‌ی از تصمیمات درون دولتی و درون کشوری به‌وجود بیاید. امنیت یک مقوله‌ی به‌هم‌پیوسته است.

گفت و گو با آقای سعدالله زارعی

<https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=۴۶۱۶۸>